



چکیده

بازخوانی مفهوم خدا در اندیشه کندی با رویکرد قرآنی، سیمای دیگری از او را به نمایش می‌گذارد. کندی در تبیین مفهوم خدا بر «خالق بودن» تأکید دارد و در رساله‌های مختلف از مجموعه رسائل فلسفی‌اش این امر را بازتاب داده است. پرسش این است که چگونه کندی از قرآن برای تبیین مفهوم خدا بهره برده است؟ آیا می‌توان تبیین کندی از مفهوم خدا را قرآنی نیز دانست؟ کندی برای بیان مفهوم خدا و معرفی او به عنوان خالق، یا آشکارا از آیات قرآن بهره می‌گیرد یا به طور ضمنی از مضامین قرآنی و مفاهیم حق، علیم و عادل و قادر در توصیف خدا استفاده می‌کند. او در برخی رساله‌ها به آیاتی از قرآن کریم (یاسین، ۷۸-۸۲؛ الرحمن، ۶) استناد می‌کند و در بهره‌گیری مستقیم از قرآن، خدا را «خالق» و در بهره‌گیری از مضامین قرآنی خدا را «حق» می‌داند که دارای صفاتی قرآنی است. در این نوشتار با بررسی این آیات و شرح کندی بر آنها، مفهوم خدا را با نگاه قرآنی بازخوانی می‌کنیم و به پرسش‌های یادشده پاسخ می‌دهیم.

واژگان کلیدی: خالق، «حق»، کندی، قرآن، مفهوم خدا.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. h_abasi@pnu.ac.ir Orcid: 0000-0001-8869-1309

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. abdolahpur@pnu.ac.ir

استناد به این مقاله: عباسی حسین آبادی، حسین؛ عبدالله پور، اکرم (۱۴۰۳). «تأثیر الگوی خدای قرآنی بر مفهوم خدا در اندیشه کندی». فصلنامه علمی

پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین. ۱۷. صص ۷۴-۵۵. doi 10.22081/nir.2023.64997.1385





بیان مسئله

کندی فیلسوفی است که می‌توان او را با سیماهای مختلف ارسطویی^۱، نوافلاطونی^۲، معتزله^۳ و همچنین قرآنی بازخوانی کرد. او میان فلسفه و رسالت انبیا هماهنگی می‌بیند و در مسئله خلقت با معرفی آیات ۷۸ تا ۸۲ سوره «یس» به صراحت نظر پیامبر و دلیل قرآنی را بر نظر فیلسوفان و فلسفه ترجیح می‌دهد و در بخش‌های دیگر مجموعه رسائل نیز به تمجید از پیامبر ﷺ می‌پردازد. او از میراث فلسفه یونان و مواضع نوافلاطونی استفاده کرد تا حقیقت اولیه قرآن یعنی خدای واحد و یگانگی خدا را بیابد. زمانه و شرایطی که کندی در آن زندگی می‌کند با دوران یونان ارسطو متفاوت است و وظایف فیلسوفان در دو منطقه مختلف نیز متفاوت می‌باشد؛ با این حال، هدف اصلی همه آنها جستجوی حقیقت است (Cotesta, 2021: pp. 316-317).

کندی برای معرفی خدا از اصطلاحات گوناگون فلسفی مانند علت و فاعل و «حق» (کندی، ۱۹۷۸: ۹۷) و نیز «مبدع للکل»، «متمم للکل»، «علت‌العلل» (کندی، ۱۹۵۰: ۲۱۹) استفاده می‌کند. برای نشان دادن اینکه خدای کندی چقدر از خصوصیات سنتی‌ای که در قرآن به «الله» نسبت داده شده، بهره‌مند است، سه متن از رسالات کندی در اختیار داریم:

✓ متنی از رساله در کمیات کتب ارسطویی سوره «یس» آیات ۷۸ تا ۸۲

✓ متنی در رساله «فی العله التي لها يبرد أعلى الجو ويسخن ما قرب من الأرضية»، آیه ۸۲ سوره «یس»

۱. کندی از دو کتاب «آلفای کوچک» و «لامبدا» در فلسفه اولی بهره می‌گیرد (Bertolacci, 2006: 61) می‌توان از کانال بازتاب این دو کتاب ارسطو در فلسفه اولای کندی، سیمای ارسطویی او را بازخوانی کرد. برای مطالعه بیشتر به مقاله «بررسی مفهوم‌سازی خدا در ارسطو و کندی» مراجعه شود.

۲. یکی از احتمالات (نظر آدامسون و زیمرمان) اینست که ابویوسف یعقوب بن اسحق الکندی مقدمه‌ای بر کتاب اثولوجیا افزوده و آنرا برای احمد بن معتصم بالله خلیفه عباسی آماده کرده است. مقدمه رساله از آن کندی است؛ براین اساس سبک نگارش مقدمه با سایر بخش‌ها متفاوت است و این رساله به هدف تعلیمی با سفارش کندی ترجمه شده است (احمدی، عباسی حسین آبادی، ۱۳۸۷: ۸۳) برای مطالعه بیشتر به مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم خدا در کتاب اثولوجیا و رسائل فلسفی کندی» مراجعه شود.

۳. کندی در دوره خلفای عباسی (مأمون، معتصم، واثق) زندگی کرده و مورد حمایت آنها بوده است و برخی محققان براین باورند که کندی و معتزله با دستگاه حکومت تشکیل بحث و مناظره داشتند و این زمینه‌ساز تبادل آراء و افکار دو گروه شده است و برخی مانند آدامسون و ایوری و نتون معتقدند کندی در الهیات سلبی و نیز مبحث خلقت از عدم کندی از معتزله تأثیر گرفته است.



✓ رساله «فی الابانه عن سجود الجرم الأقصى» که تبیین فلسفی از آیه ۶ سورة «الرحمن» ارائه می دهد.

درباره این موضوع، تاکنون هیچ پژوهشی در ایران صورت نگرفته است، اما پژوهشگری غربی مقاله ای با عنوان «کندی مؤسس تفسیر فلسفی قرآن» منتشر کرده است که تمرکز آن بر تفسیر قرآن و قرائت معتزله از تفسیر فلسفی قرآن نزد کندی است.^۱ وجه نوآوری مقاله پیش رو بررسی بهره گیری کندی از قرآن در توصیف مفهوم خداست و مبنای کار را دو قسم بهره گیری مستقیم کندی از آیات قرآن و بهره گیری از مضامین قرآن قرار دادیم. ابتدا مبحثی را که کندی برای ورود به مبحث قرآنی طرح کرده است، به عنوان مقدمه بیان می کنیم، سپس به دو نحوه استفاده کندی از قرآن می پردازیم.

۱. تفاوت معرفت بشری با معرفت پیامبران

کندی در رساله «کمیه کتب أرسطوطاليس و ما يحتاج إليه فی تحصیل الفلسفه» بحث خود را از آثار ارسطو و طبقه بندی آنها آغاز می کند. او با هسته فکری ارسطوئیان آشناست و با تأکید بر مفهوم «جوهر»، دو محمول کیفیت و کمیت را پایه همه شناخت فلسفی قرار می دهد. کندی می گوید اگر کسی به کمیت و کیفیت علم نداشته باشد به جوهر نیز علم نخواهد یافت و چنین فردی به هیچ آگاهی انسانی که با طلب و زحمت و چاره اندیشی و نظام مند به دست می آید نیز علمی ندارد و از مرتبه علم الهی نیز که علم انبیاست، محروم خواهد بود.

کندی از رهگذر بحث درباره جوهر و مقولات و علم به آنها به تمایز دو قسم معرفت بشری و معرفت پیامبران می پردازد و میان دو دسته انسان ها یعنی پیامبران و موجودات بشری تمایز می گذارد. معرفت انسانی نیازمند کوشش و طلب و فراگیری منطق و ریاضیات طی زمان است، در حالی که معرفت پیامبران بدون طلب و زحمت و بدون چاره اندیشی های بشری و بدون زمان به دست می آید (که خدای متعال این علم را مخصوص آنها دانسته است). به بیان کندی علم آنها بدون طلب و زحمت و جست و جوی علمی، از طریق اطاعت از خدای متعال و تطهیر نفوس شان و نورانی کردن آن برای حق و تنها با اراده الهی و با تأیید و تثبیت الهام و رسالت او، حاصل می شود (کندی، ۱۹۵۰:

1. Janssens Jules, (2007). Al-Kindi: The Founder of Philosophical Exegesis of the Qur'an/ *Journal of Qur'anic Studies*, Vol. 9, No. 2: pp. 1-21.



۳۷۳؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۸۹). معرفت به واسطه وحی از طریق الهام الهی به پیامبران به انسان‌ها منتقل می‌شود و معرفت پیامبران از بنیاد با معرفتی که فیلسوفان از راه تعلیم و آموزش به دست می‌آوردند، متفاوت است و بدون ابهام و برتر از آن است (Walzer, 1962: p.179).

یکی از دلایل برتری پیامبران بر انسان‌های دیگر، ظرفیت وجودی پیامبران برای دریافت معرفت از سوی خداست که انسان‌های دیگر چنین ظرفیتی برای معرفت فراتر از طبیعت و برتر از سرشت خود ندارند، پس به گفته کندی باید به صداقت گفتار پیامبران اعتماد کرد و از آن اطاعت و پیروی نمود (کندی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). کندی تأکید می‌کند معرفت نبوی برتر از معرفت فیلسوف است؛ زیرا وحی، برتر از فلسفه است و صداقت پیامبران در رسالت‌شان امری مسلم است که انسان به صورت فطری بر صداقت گفتار ایشان باور دارد. براین اساس، رویکرد فیلسوف به معرفت نبوی نیز باید از سر خضوع و اطاعت و پیروی باشد.

مسئله رستاخیز جسمانی، مسئله دشواری است و کندی برای پاسخ به سؤالات مربوط به آن به آیات قرآن استناد می‌کند تا درکش را ساده‌تر نماید. وی معتقد نیست این نوع حقیقت به طور کامل برای فیلسوف دست‌نیافتنی باشد، بلکه باور دارد معرفت نبوی بدون تلاش‌های زیاد برای پیامبران به دست می‌آید. معرفت پیامبر به طور مستقیم با اشراق الهی پیوند دارد (Janssens, 2007: p. 4).

دلیل دیگر برتری پیامبران بر انسان‌های دیگر و فیلسوفان، بیان مختصر و اقناعی ایشان است. کندی در مقایسه مراتب انسان‌ها، به برتری پیامبران در استدلال‌ها و بیان موجز و مختصر و کامل و جامع آنها در پاسخ به پرسش‌های کسانی که در مسئله رستاخیز شک و شبهه ایجاد کرده بودند، اذعان می‌کند. اگر فردی در پاسخ‌های پیامبران به پرسش‌های مطرح شده شبهه‌کنندگان، تأمل و تدبر کند، در خواهد یافت فیلسوفان در مواجهه با آن پرسش‌ها با تلاش و چاره‌اندیشی‌های طولانی در پژوهش نتوانستند پاسخی رسا و مختصر و اقناع‌کننده ارائه نمایند، در حالی که پیامبر با بیانی مختصر و کوتاه و رسا به مشرکان پاسخ داد (کندی، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

مداخل ورود کندی به بحث «خلق از عدم» و خلقت دفعی، تمایز میان معرفت بشری و معرفت نبوی و نیز تمایز میان انسان فیلسوف و انسان به عنوان پیامبر است. کندی این تمایز را براساس مبنای فلسفی ارسطویی «جوهر و



عرض» تبیین می‌کند. شناخت هرچیزی، شناخت جوهر و عوارض و کمیات آن است و پایه هر شناخت فلسفی، شناخت جوهر و دو عرض کمیت و کیفیت است. شناخت این امور نیز امری زمانی و مبتنی بر تلاش ذهنی است. از همین رو دانش و معرفت پیامبران، بدون زمان و بدون طی مراحل تدریجی و تنها به صورت آنی حاصل می‌شود. کندی از برتری معرفت و دانش پیامبران نسبت به انسان‌های معمولی و فیلسوف در تبیین مسئله کلامی رستاخیز نیز سخن می‌گوید و این برتری معرفت نبوی را مبنایی برای تبیین مسئله رستاخیز و اعتماد به صداقت پیامبر ﷺ قرار می‌دهد. کندی با اشاره به آیات قرآنی می‌گوید انسان با رجوع به فطرت خود، صداقت گفتار پیامبران را تأیید کرده و در مقابل گفتار مختصر آنها که از تلاش‌های ذهنی فیلسوفان برتر است، خضوع می‌کند. کندی، دلیل نقلی و نص قرآن را از استدلال یک فیلسوف برتر می‌داند و زمینه را برای استفاده از آیات قرآن به منظور توجیه سخنان خود فراهم می‌کند.

۲. بهره‌گیری مستقیم از آیات قرآن

در آثار کندی در سه مورد از آیات استفاده شده است: کندی در دو رساله از آیاتی از سوره «یس» و در رساله دیگر از آیاتی از سوره «الرحمن» بهره برده است.

الف. مورد اول

کندی در ادامه بحث شبهه رستاخیز، در متن رساله «کمیه کتب أرسطوطاليس و ما يحتاج إليه فی تحصیل الفلسفه» به آیاتی از سوره «یس» استناد می‌کند و این نخستین متنی است که کندی در آن از آیات ۷۸-۸۲ سوره «یس» استفاده می‌کند.^۱ مطابق با تفسیر سنتی، مشرکان استخوانی را برای محمد ﷺ آوردند و پرسیدند آیا الله می‌تواند آن را زندگی ببخشد؟ «چه کسی استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟»^۲ (یس، ۷۸) زیرا این امر [زنده نشدن

۱. از میان متکلمان معتزله متقدم، کسانی که آرای قرآنی و تفسیر قرآنی داشتند، قاضی عبدالجبار معتزلی (۳۵۹-۴۱۵ق) در کتاب مشابه القرآن صفحه ۵۷۹ به آیه ۸۲ یس اشاره کرده است (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۷۹) و علی بن عیسی (متوفی ۳۸۴ق) در تفسیر رمانی درباره «کن فیکون» نظری در تأیید نظر کندی ابراز داشته است و چنین فعلی را بزرگ و ارزشمند دانسته است که سریع و آسان انجام می‌شود (علی بن عیسی، بی تا: ۴۴۷). ابوهدیل علاف (متولد ۱۳۱-۱۳۵ه و متوفی ۲۲۶-۲۳۵ق) درباره آیه ۸۲ یس، دیدگاهی را در مقابل کندی بیان می‌کند که در مقالات الاسلامیین آمده است (اشعری، ۱۴۱۱ق، ۲: ۵۱).

۲. وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸).



استخوان‌ها] از نظر آن‌ها امری مسلم بود، پس آن یگانه حقیقی - جل ثنائه - به او وحی کرد که «بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید. او به هر مخلوقی داناست»^۱. «پس می‌گویند موجود باش آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود»^۲ (کندی، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱).

در بیان این آیات نکات مهمی را می‌توان مطرح کرد: ۱. تأکید بر خلق از عدم؛ ۲. تأکید بر قدرت الهی در خلق و آفرینش؛ ۳. تأکید بر خلقت آنی و بدون زمان؛ ۴. تأکید بر اراده الهی. ۵. نکته مهم دیگر در روش کندی از استفاده او از آیات قرآنی است. در ادامه این نکته‌ها را شرح می‌دهیم.

ارسطو و افلاطون از نظریه ازلی بودن جهان پیروی کردند، اما کندی با دیدگاه دینی برای تبیین فلسفی خلقت از عدم در زمان و انکار ازلی بودن جهان تلاش می‌کند و در همین راستا از اصطلاح «ابداع» بهره می‌گیرد. نخستین بحث کندی درباره اصطلاح «ابداع» در رساله «الحدود والرسومها» است که می‌گوید: «ابداع، اظهار چیزی از نیستی است» (کندی، ۱۹۷۸: ۱۱۴).

یکی از مفاهیم فلسفی برای تبیین مفهوم خدا نزد کندی «علت فاعلی نخستین» است که «مبدع» هر علتی است و همان «فاعل الحق الاول و تام» است. اساس اختلاف کندی با ارسطو این است که نظریه محرک نامتحرک ارسطو متضمن قول قدم عالم و ازلیت است و خلق عالم از عدم را انکار و رد می‌کند، اما مفهوم کندی از خدا به عنوان خالق و فاعل نخستین و مبدع، به حدوث عالم یا مخلوق بودن عالم از عدم مطلق تکیه دارد (حمروش، ۱۹۸۶: ۹۲).

کندی در رساله «الفاعل البحث الأول التام و الفاعل الناقص الذی هو بالمجازو» میان دو نوع فعل تفاوت می‌گذارد. «فعل اولی حقیقی»، ایجاد چیزهای واقعی از نیستی است: «إن الفعل الحقی الأول تأییس الأیسات عن لیس» (کندی، ۱۹۵۰: ۱۸۲). این فعل به وضوح فعل خاص خداست که نهایت همه علل می‌باشد؛ زیرا تنها او می‌تواند این چیزها را از نیستی به وجود بیاورد و این فعل بر اصطلاح «ابداع» دلالت دارد. خدا، خالق از عدم است که کندی مکرر آن را «فاعل نخستین» نامید. در رساله «کمیة کتب أرسطوطالیس و ما یحتاج إلیه فی تحصیل الفلسفه»

۱. «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس، ۷۹)

۲. «أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲)

ابداع همان صنع اَیس^۱ است: «جمعُ المتفرّق أسهل من صنعهِ اَیس و من ابداعه» (کندی، ۱۹۵۰: ۳۷۴).

خالقیت، بیانگر وجود یک علت ايجادی و وجودبخش است و کندی بنابر رویکرد اسلامی به «خالقیت» خدا قائل است و از طریق تناهی عالم در پی اثبات خالقیت می‌باشد. او به خلقت و ايجاد از «نیستی» معتقد است و از عبارت «اَیس-تأیس- و لیس»^۲ استفاده می‌کند. «تأیس» به معنای ايجاد شدن از نیستی است. بنابراین در اندیشه کندی، خدا، خالق است نه صرفاً یک صانع و یا محرک، بلکه خالق است که علت وجودبخش و نخستین عالم و نیز علت غایی است. کندی در عصر نهضت ترجمه می‌زیست و خود، سر حلقه مترجمان بود و منابع یونانی در دسترسش قرار داشت. می‌توان گفت کندی فلسفه و متافیزیک یونان را در ارتباط با قرآن فهم کرد و مسئله آفرینش و خالق بودن خدا را در پیوند فلسفه و قرآن تبیین نمود. اگرچه در مواردی به صراحت به برتری نص قرآن و رسالت پیامبر ﷺ بر اندیشه و کوشش فلسفی فیلسوفان اذعان می‌کند، در عین حال بدون توجه به فلسفه و اصطلاحات فلسفی، آفرینش و مفهوم خدا را تبیین نمی‌کند. موارد فلسفی که او بدان توجه داشت «قوه و فعل» «علت و معلول» «فاعلیت و غایت» و نیز «جوهر و عرض» هستند.

کندی در تبیین رستاخیز بر قدرت الهی در ابداع و رستاخیز اذعان دارد و رستاخیز را آسان‌تر از ابداع نخستین می‌داند. وی با استناد به آیه قرآن می‌گوید اگر پس از مرگ، استخوان‌ها پوسیده و متفرق شوند، خداوند قادر است آنچه

۱. در لغت عربی اَیس به معنای فلسفی که کندی به کار می‌برد، به کار نرفته است. در عربی فعل آس به معنی ذل است و اَیس به معنای احتقر و استخراج. در معجم «لسان العرب» مصدر فعل آس همان اَیس است «آس-اَیسا». تعدادی از معاجم اصل لفظ «لیس» را «لا اَیس» که همزه آن ساقط شده و لام و یاء جمع شده» می‌دانند و این را به خلیل بن احمد نسبت می‌دهند. افزاء می‌گوید «اصل لیس: لا اَیس» (لسان العرب: لیس). اَیس در کلام جاحظ هم استفاده شده است و جاحظ نمی‌گوید این اصطلاح را نخستین بار کندی به کار برده، بلکه می‌گوید کبار متکلمان و رؤسای نظارین این الفاظ را با آن معانی اختیار کردند. استعمال لفظ «اَیس» در متون عربی و فلسفی و کلامی از اواخر قرن دوم هجری آغاز شد. اسطاث نیز لفظ «اَیس» را در ترجمه الحروف بکار برده است. اسطاث معاصر کندی است. او نیز از مشتقات اَیس لفظ «الأَیسیه» در مابعدالطبیعه استفاده است. بعد از کندی فلاسفه و متکلمان لفظ «اَیس» را مانند وجود و مشتقات آن و «کون» و «هو» بکار گرفتند. کندی لفظ اَیس را به معنای کیئونه و وجد بکار می‌برد و می‌گوید «لا اَیس ای لا وجد». در کندی اَیسیه و «اَیس» الفاظ وجودشناسی هستند. (سیف، ۲۰۰۳: ۲۸۵-۲۷۲).

۲. یبغی أن نبین ما الفعل، و علی کم ضرب یقال الفعل، فنقول: إن الفعل الحقی الأول تأیس الأیسات عن لیس و هذا الفعل بین أنه خاصة لله تعالی الذی هو غایة کل علة؛ فإن تأیس الأیسات عن لیس: لیس لغیره (کندی، ۱۹۵۰: ۱۸۲؛ کندی، ۱۹۷۸: ۱۳۴).



را پراکنده شده، جمع کند و این برای او آسان‌تر از ابداع و ایجاد کردن است. خدا با قدرت ایجاد خود می‌تواند آنچه را که پوسیده است، نشو و نما دهد و آنها که از عدم موجود و زنده شدند، دوباره ممکن است بعد از مرگ زنده شوند (کندی، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

در این متن کندی برای ادعای خود مبنی بر این که خدا به دوباره ایجاد کردن موجودت پس از عدم‌شان و رستاخیز قادر است، توجیه و برهانی ارائه نمی‌دهد و تنها با تکیه بر آیات قرآن و مبتنی بر صفت قدرت خدا رستاخیز را ممکن می‌داند. اما در ادامه با به میان کشیدن اصلی فلسفی و بهره‌گیری از آیه‌ای دیگر، مسئله رستاخیز را تبیین می‌کند. او می‌گوید در این نشو و نمای امر پوسیده و زنده شدن موجود پس از مرگ، و اینکه از مرگ، زندگی حاصل شود، «موجود شدن شیء از نقیضش» اتفاق می‌افتد. او آیه دیگری از سوره یس را برای تبیین این مسئله به کار می‌گیرد «همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما به وسیله آن، آتش می‌فروزید»^۱؛ «پس از غیر آتش، آتش پدید آورد و از غیر گرم، گرم» (کندی، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

«پیدایش موجود از نقیض خود» اصل کلی فلسفی است که کندی خلقت را به آن تقلیل داده است. نقیض در این بخش به معنای عدم نسبی و فقدان است. آتش از غیر آتش، گرما از غیر گرما و به طور کلی هر چیزی که هست از چیزی متفاوت از آن، که متضاد و نقیض با آن است و در یک معنای فقدان و عدمی (لاهو) اینک فاقد آن می‌باشد، هست (هو) می‌شود (کندی، ۱۳۸۷: ۱۹۱). کندی «قوه» را که در مرکز نظریه ارسطو قرار دارد، در استدلالی کلامی مبتنی بر اصل کلی خلقت جهان از عدم و نه از ماده، در تبیین رستاخیز به کار می‌برد (Walzer, 1962: p. 189).

در اصل کلی «هر چیزی از نقیض خود به وجود می‌آید»، نقیض، امری عدمی نسبی است و بیانگر نوعی فقدان است؛ یعنی چیزی که اکنون نیست و می‌تواند باشد که همان «قوه» در مکتب ارسطویی است. کندی در مفهوم خدا و آفرینش و متناسب با آیات قرآن، مبحث «قوه و فعل» را به کار گرفت. لازمه ایجاد کردن «آتش را از غیر آتش» این است که آتش از چیزی غیر از آن که قابلیت آتش شدن دارد، پدید آید. چوب، قابلیت اشتعال دارد و از هر امری که قابلیت

۱. «الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ» (یس، ۸۰).



سوزاندن و آتش گرفته داشته باشد، آتش پدید می‌آید و تبدیل به آتش می‌شود. کندی آیه‌ای از قرآن را شاهد مثال می‌آورد و آن را باتوجه به مبانی فلسفی ارسطویی و یونانی «قوه و فعل» تبیین فلسفی می‌کند.

مسئله آفرینش و رستاخیز، با قدرت الهی و اراده الهی پیوند می‌یابد و کندی در تبیین رستاخیز علاوه بر قدرت الهی، بر اراده الهی نیز تأکید می‌کند و باتکیه بر آیات ۸۱ و ۸۲ سوره «یس» آفرینش را با دو صفت قدرت و اراده الهی تبیین می‌کند: «آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان [=انسان‌های خاک شده] را بیافریند آری (می‌تواند)، و او آفریدگار داناست!»^۱ (یس/ ۸۱)، «فرمان او چنین است هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن بی‌درنگ موجود می‌شود»^۲ (یس/ ۸۲) (کندی، ۱۳۸۷: صص ۱۹۰-۱۹۱). کندی در تبیین آیه ۸۲ می‌گوید فعل خدا چنان است که وقتی چیزی را اراده می‌کند می‌گوید «باش». یعنی او فقط اراده می‌کند پس با اراده او، آنچه اراده کرده است واقع می‌شود. ابداع و پیدایش که در ضمن این آیات آمده است بر اراده مطلق خدا تأکید دارد و ابداع بیانگر اراده مطلق خداست (کندی، ۱۳۸۷: ص ۱۹۲؛ سیف، ۲۰۰۳، ۱/ ۱۶۳ ذیل «ابداع»).

نظریه «خلقت از عدم» نظریه‌ای کلامی ادیان توحیدی است و کندی در مبحث خالقیت خدا به مبحث قرآنی «خلقت آنی» با تبیین «خلقت دفعی» و «آنی» می‌پردازد. او از کلمه خلاق «کن» و «بودن» برای خلقت آنی استفاده می‌کند. و ربط خلق دفعی و آنی به خدا نیز از طریق اراده الهی، و بیانگر قدرت و اراده الهی است که توان خلق دفعی و بدون زمان را دارد. در این مسئله کندی تنها به نص قرآنی تکیه دارد و با تکیه بر آن آیات قرآن، خلق را با فاعلیت و قدرت اراده الهی و کلمه خلاق «کن» مطرح می‌کند.

بهره‌گیری از آیات برای توجیه آفرینش و رستاخیز، دلیل نقلی بر رستاخیز است و کندی بدون چون و چرا آیات قرآنی را برای تبیین رستاخیز بکار می‌برد. والزر نقدی بر او وارد می‌کند مبنی بر اینکه کلمه خلاق «کن فیکون» را تبیین نکرده، و تنها با تکیه بر قرآن آنرا موجه می‌داند. عبارت «کن فیکون» بیانگر خلقتی آنی و بدون زمان است و بیانگر قدرت و اراده مطلق الهی است. والزر می‌گوید «کن فیکون» به معنای فعالیت بالفعل خدا نیست؛ بلکه راهی برای بیان قدرت

۱. «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس، ۸۱)

۲. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲).



مطلق خداست (Walzer, 1962: p. 182). با اینهمه در این آیه تأکید کندی بر اراده الهی است. فرمان الهی «باش» دلالت بر این دارد که او یعنی خدا تنها اراده می‌کند و با اراده او است که آنچه او می‌خواهد بوجود می‌آید و این بیانگر خلق آنی (instantaneous) است. (Janssens, 2007: p. 9)

بنابراین کندی در مسئله حدوث عالم از تفسیر آیه قرآن کریم «کن فیکون» و «ابداع از عدم» (إن العالم أیس من لیس)، و اندیشه خلق عالم از عدم و اینکه خدا از عدم ابداع می‌کند (اظهار الشیء) سخن می‌گوید. فلسفه یونان اندیشه خلق از عدم یا اظهار شیء از نیستی را نمی‌شناسد و کندی نخستین فیلسوف اسلامی است که فلسفه اسلامی را بر ضد این فکر یونانی آغاز کرد (هاشم، ۱۴۲۶: ص ۳۷۲).

«فاعلیت و غائیث» مفاهیمی فلسفی هستند که کندی آن را در نسبت با قرآن با معنای «مبدع» به کار می‌برد. مبدع و فاعل، خالق است که از عدم ایجاد می‌کند، اگر حمایتش را از جهان بردارد همه چیز فساد می‌پذیرد. خدای معرف کندی براساس آیات ۷۸ تا ۸۲ سوره یس و نیز آیه ۶ سوره الرحمن، خدای قرآنی با مختصات قرآنی است. خدایی خالق است که توان خلق از عدم با فعل دفعی و آنی «کن» دارد. خدایی که افزون بر خالق بودن، قادر و مدبر و نیز دارای اراده است.

ب. مورد دوم

کندی در رساله «فی العله الی لها یبرد أعلی الجو و یسخن ما قرب من الأرض» دوباره از آیه ۸۲ سوره یس استفاده می‌کند. همان‌طور که خدا می‌فرماید «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و تفاوت میان پیامبران و همه انسان‌ها را مطرح می‌کند و اطاعت و تسلیم شدن در برابر خدا و امر الهی را واجب می‌داند (کندی، ۱۳۷۲ق: ۹۳). پیش از این درباره «کن فیکون» مفصل بحث شد.

ج. مورد سوم

کندی در موردی دیگر برای تبیین نظریه خود از آیه ۶ سوره الرحمن «و النجم و الشجر یسجدان» استفاده می‌کند. او رساله «سجود جرم اقصی یعنی اطاعت از خدا» را در پاسخ به پرسش شاگردش احمد بن معتصم از معنای آیه «و



النَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» (الرحمن، ۶) نوشته است.^۱ این رساله با بیان معنای لغوی واژه «سجود» در زبان عربی آغاز می‌شود و با بیان اینکه سجود به معنای «طاعت» است، ادامه می‌یابد و معنای «طاعت» را تبیین می‌کند.

اصطلاح سجود در این رساله به دو معنا است: ۱. «سجود» به معنای سجده نمازگزار؛ ۲. به معنای طاعت و اطاعت‌کننده (کندی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). «طاعت» در زبان عربی «تبعیت از امر آمر است در چیزی که در آن، نقصی وجود ندارد و از نقص به تمام تغییر نمی‌یابد» (کندی، ۱۳۸۷: ۱۲۸) و تبعیت از امر آمر، کاری اختیاری است و اختیار متعلق به نفوس ناطقه است (کندی، ۱۹۵۰: ۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۲۹). بنابراین در این آیه سجده به معنای نمازگزار نیست، بلکه به معنای «اطاعت» است و در معنای اطاعت نیز چون ستارگان و درختان، اراده و اختیار انسانی ندارند، «طاعت» به معنای خروج از قوه به فعل و از نقص به کمال است (کندی، ۱۹۵۰: ۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

اصطلاح سجود به معنای «طاعت»، دربردارنده عبور از نقص و فقدان به کمال و رفتن از قوه به فعل است. حتی خود کندی هم معنای سجود حقیقی را خروج از قوه به فعلیتی که محال نباشد، می‌داند. تبعیت از امر آمر برای خروج از نقصان به کمال یا خروج از قوه به فعلیت است. تبیین معنای سجده به «طاعت» کاملاً فلسفی است. او با بهره‌گیری از قوه و فعل و نیز معنای سجود به طاعت و ربط طاعت به عبور از نقص به کمال، میان قوه و فعل ارسطویی و سجود که از اصطلاحات قرآنی است، پل می‌بندد.

استفاده از آیه ۶ سورة الرحمن بیش از هر مضمونی بر «طاعت از امر آمر» تأکید دارد و معرف خدایی هدایتگر و قادر مطلق و مدبر حقیقی است. کندی به قدرت تام خدا و هدایتگر بودن او در ایجاد موجودات و حی و غیرحی بودن موجودات اشاره می‌کند و خروج هر امر بالقوه به فعلیت را به قدرت و فاعلیت و تدبیر خداوند نسبت می‌دهد و آن را همان «سجود حقیقی» در بخشنده‌گی و «فیض» معنا می‌کند (کندی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). کندی افزون بر استفاده مستقیم از آیات قرآنی، از مضامین قرآنی نیز برای تبیین و توصیف خدا استفاده می‌کند. از این حیث نیز خدای کندی مطابق «الگوی خدای قرآنی» است.

۱. «آنچه را که گفته‌ای دوست می‌داری-خدای در همه اعمال برای تو رشد را دوست بداراد- در باب تفسیر سخن خداوند یعنی «و ستاره و درخت سجده می‌کنند» با معیارهای عقلانی، بدانی، فهم کردم». (کندی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)



همچنان که کندی در رساله «سجود جرم اقصی» در پاسخ به شاگردش، آیه ۶ سورة الرحمن را تفسیر کرده است، در رساله «درباره کمیت کتابهای ارسطو» نیز ضمن بحث به آیاتی از سورة «یس» استناد می‌کند و به تفسیر آن می‌پردازد. براین اساس ورود کندی به تفسیر قرآن و نگاه قرآنی به مسئله خدا و آفرینش اتفاقی نبوده است و به خواست خود، مسئله کون و آفرینش و خالقیت را در نگاه قرآنی نیز بررسی می‌نماید.

۲. بهره‌گیری از مضامین قرآن در مفهوم خدا

کندی فلسفه را «علم به حقایق اشیاء به قدر توانایی انسان» تعریف می‌کند و براین اساس در دیدگاه او مقصود فیلسوف نیز علم و عمل به حق است (کندی، ۱۹۷۸: ۲۵). «حق» در فلسفه کندی ریشه قرآنی دارد و در آغاز فلسفه اولی از «الحق» سخن می‌گوید و در رساله «فی فاعل حق اول» و در فن چهارم فلسفه اولی بحث واحد بالحق، از مفهوم «حق» برای تبیین فاعل و واحد بهره می‌گیرد. لفظ «حق» برای کندی بیانگر «الله» در قرآن است و حق یکی از اسماء الهی است؛ زیرا در بحث فاعل حق می‌گوید فاعل حق واحد همان «الله» است و فعل او ابداع است (کندی، ۱۹۷۸: ۱۳۱).

حق، مفهومی عام است که هم به‌عنوان مفهومی قرآنی بر «الله» صدق می‌کند، هم بر علت نخستین اطلاق می‌شود، هم بر حقایق اشیاء دلالت می‌کند و هم به علم و عمل مربوط می‌شود. «حق»، اصطلاحی قرآنی است و در آیات متعددی به معنایی وجودی و ارزشی بر خدا اطلاق می‌شود. کندی از مفهوم قرآنی «حق» بهره می‌گیرد، اما از آیات قرآن برای بحث از حق استفاده نمی‌کند. در مبحث فاعل بالحق می‌گوید حق، الله است و فعل او ابداع است. معنای فلسفی آن بیانگر فاعل حقیقی و خالق است که با معنای قرآنی آن مطابقت دارد. فاعل بالحق یا حقیقی، فاعلی است که اثری انجام می‌دهد، اما اثر نمی‌پذیرد. فعلی که اثری از مؤثر دریافت کند، معلول فاعل است. بنابراین فاعل حقیقی، خالق است (کندی، ۱۹۷۸: ۱۳۶-۱۳۵). معانی قرآنی حق مانند آیه ۶ سورة حج^۱ و آیه ۴۴ سورة کهف^۲ و آیات دیگر، بیانگر خالق و مالک بودن خداست. علامه طباطبایی در تفسیر «حق» در آیه ۶ سورة حج در تفسیر المیزان

۱. «ذلک بان الله هو الحق وانه یحیی الموتی وانه علی کل شیء قدیر» (حج، ۶)

۲. «هنالک الولاية لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا» (کهف، ۴۴)



می‌گوید: «خدای تعالی خود، حق است، حقی که هر موجودی را متحقق می‌کند و در همه چیز نظام، حق را جاری می‌کند. پس خدای تعالی حق است؛ یعنی تحقق هر چیزی به اوست...» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱۴: ۳۴۵) و در تفسیر آیه ۴۴ سوره کهف نیز می‌گوید: «کلمه حق را باید به کسره خواند تا صفت الله باشد. زمام تمام امور به دست خداست و اوست که خالق و مدبر هر امری است.» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱۳: ۳۱۷). براین اساس تلقی کندی از «حق» به‌عنوان فاعل ایجابی با معنای قرآنی آن مطابق است.

کندی در رساله «کون و فساد» ضمن تبیین علت فاعلی و قریب کون، بیان می‌کند خدا علت فاعلی نخستینی است که حق و الله و مبدع و خالق است و با قدرت تام و ایجابی خود هم ایجاد، هم تدبیر و هم هدایت‌گری می‌کند (کندی، ۱۳۸۷: ۱۳۰؛ همو، ۱۹۵۰: ۲۴۷). آثار عالم و نظم و نظام آن بر ایجادکننده مدبری دلالت دارد؛ مدبری ابدی که به عالم حرکت، زمان بخشید و آن را ابداع کرد؛ کسی که پدیده‌های منفعل را از نیستی خلق کرد و وجود را به آنها تمام و کمال اعطا کرد (شاهین، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

در فلسفه و کلام اسلامی برای تبیین آفرینش افزون بر اراده و قدرت خالق به تدبیر و علم او در جهت محکم بودن آن فعل و خلق استناد می‌شود. کندی نیز در رساله «کون و فساد» با تأکید بر اراده خالق برای ایجاد موجودات، نظم و ترتیب میان آنها را حاصل تدبیر موجودی حکیم و دانا و قدرتمند و جواد می‌داند که آفریده او در نهایت استواری و تدبیر آن در نهایت اتقان است. کندی در این رساله خدا را «واحد حقیقی»، پدیدآورنده کل و نگهدارنده کل و استواری‌بخشنده به کل معرفی می‌کند (کندی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). این دیدگاه کندی نیز به‌طور تلویحی به آیه ۸۸ سوره نمل^۱ اشاره دارد که خداوند می‌فرماید «...صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده است. او از کارهایی که شما انجام می‌دهید مسلماً آگاه است!» (نمل، ۸۸).

«پدیدآورنده» و «نگه‌دارنده» بیانگر علت ایجابی و علت بقا است. کندی علت فاعلی حقیقی را با خالق یکی می‌گیرد که هم علت ایجابی و هم علت بقا است. در رساله «کون و فساد» براساس نظریه «اتقان صنع» می‌گوید واحد حقیقی نگهدارنده کل و استواری‌بخش به امور است؛ زیرا صنع خدا در نهایت استحکام و اتقان است. نظریه

۱. «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنَعَ اللَّهُ الَّذِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل، ۸۸).



اتقان صنع نیز با مضمون آیه ۸۸ سوره نمل همخوانی دارد. این نظریه در اندیشه حکما و متکلمان بعدی مانند خواجه نصیر و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳: ۲۸۴) در تبیین علم خدا به کار می‌رود.

«یگانگی» و «وحدت» یکی دیگر از صفات قرآنی و فلسفی است. کندی در رساله «الی علی بن جهم^۱ فی وحدانیه الله و تناهی جرم العالم» بر وحدت تام خداوند تأکید دارد. وی در این رساله می‌نویسد: «براین اساس، [واحد حقیقی] وحدت صرف و محض است؛ یعنی چیزی جز وحدت نیست، درحالی‌که هرچیز دیگری غیر او متکثر است و تنها او شایسته ستایش می‌باشد» (کندی، ۱۹۷۸: ۱۶۴). خداوند از هیچ موجود دیگر کسب وحدت نمی‌کند، بلکه خود، علت هرگونه وحدت است. این مضمون در آیات ۱۶۳ سوره بقره^۲ و ۱۹ سوره انعام^۳ آمده است.

کندی اصل وجود خدا را با وحدت وصف‌ناشدنی پیوند می‌زند. به نظر او بدون وحدت مطلق هیچ‌یک از موجودات کثیر این جهان نمی‌تواند وجود داشته باشد. وحدتی را که در همه چیز هست، نباید وحدت مطلق یا حقیقی بنامیم؛ زیرا چیزها درنهایت، قابل تقسیم هستند و از این رو وحدت آنها عرضی است نه ذاتی. کندی استدلال می‌کند باید باشنده‌ای وجود داشته باشد که «در آن وحدت به نحو ذاتی وجود دارد؛ زیرا از هیچ چیز دیگری گرفته نشده است» (کندی، ۱۹۷۸: ۱۰۴). و آن باشنده به نظر کندی خداوند است. واحد، مبنای قرآنی دارد.

صفت دیگری که بیانگر دانایی خداوند است و قرآن نیز درباره آن سخن می‌گوید، «باخبر از نهادن بودن» است. کندی در توصیف خدا به عنوان «باخبر از نهان‌های ما» (مطلع علی سرائرنا) (کندی، ۱۹۵۰: ۱۰۵) می‌گوید خدا از اسرار ما و تلاشی که برای استدلال بر وجود خدا و یگانگی او می‌آوریم، آگاه است (کندی، ۱۹۷۸: ۳۶). کندی در اینجا آیاتی از قرآن را شاهد می‌گیرد: «او آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است و آنچه را که شما پنهان و آشکار کنید،

۱. شاعر مشهور به علی بن الجهم بن بدر بن جهم خراسانی اصل متولد ۱۸۸ هـ در دوره اول عباسی (معتصم و متوکل) و متوفی سال ۲۴۹ هـ. است. از کندی خواسته بود مطالبی درباره یگانگی خدا و منتهای بودن جرم عالم که شفاهی از او شنیده بوده در کتابی بیاورد و کندی نیز این کتاب را برای او نوشته است (کندی، ۱۹۷۸: ۱۵۷).

۲. «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره، ۱۶۳).

۳. «قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام، ۱۹).



همه را می‌داند و به اسرار دل‌ها داناست»^۱ (تغابن، ۴؛ فاطر، ۳۸) وی در ادامه به یک گفتگوی فردی با خدا می‌پردازد که نوعی طلب یاری برای دستگیری و پشتیبانی در مسیر درستی و حقیقت است (کندی، ۱۹۷۸: ۳۶). این نگاه کندی به خداوند و آگاهی خدا از باطن و درون انسان‌ها، خدا را به انسان نزدیک می‌کند و این موضع نزدیکی خدا در قرآن بسیار آمده است: «او از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است» (سبأ، ۵۰؛ واقعه، ۳۸۵). اما کندی در هیچ‌یک از این مباحث به آیات قرآن اشاره مستقیمی نکرده است، بلکه از مضامین آیات در مباحث خود بهره برده است.

نکته دیگر اینکه خدای کندی نیز براساس الگوی خدای قرآنی، عادل و بسیار سخاوتمند است. اوصافی که کندی برای خدا برمی‌شمارد حکمت، قدرت، عدل، خیر و جمال و حق است و از آدمی نیز انتظار دارد به مقدار توانایی خویش در نفس خود تدبیر کند تا حکیم، عادل، بخشنده، خیر باشد و حق و جمال را اختیار کند و به واسطه نزدیکی به خداوند، واجد قدرتی شبیه او شود و همان صفات را در مرتبه پایین داشته باشد (کندی، ۱۹۵۰: ۲۷۵).

۱. «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (تغابن، ۴). «إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (فاطر، ۳۸).

۲. «قُلْ إِنْ صَلَلْتُ فَأَيْمًا أَصِلُ عَلَي نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» (سبأ، ۵۰).

۳. «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (واقعه، ۸۵).



نتیجه گیری

۱. در این نوشتار رویکرد قرآنی کندی به مفهوم خدا از دو طریق بحث شد: ۱. استفاده مستقیم کندی از آیات «سوره یس» و «الرحمن» که اهم مسائل آن خلق از عدم، و قدرت و اراده الهی است و مفهوم خدا در بهره گیری مستقیم از قرآن، مفهوم «خالق» است؛ ۲. استفاده از مضامین آیات، مفهوم خدا در این قسم نگاه قرآنی، مفهوم «حق» است و دارای صفات قرآنی علیم و هدایت گر و آگاه از اسرار می باشد. مفهوم «حق» که در دیدگاه کندی معادل خالق و الله است، هم فاعل ایجابی و هم غایت و نگه دارنده و علت غایی موجودات است. در واقع کندی از «فاعل الحق» سخن می گوید و فاعل را به حقیقی و مجازی تقسیم می کند و فاعل حقیقی، فاعل ایجابی و وجودبخش است.

۲. کندی فیلسوفی چندسیما است و می توان در اندیشه او بر خوانش های متفاوت، جهت و سمت و سویی یافت. کندی در عین اینکه فیلسوفی است که از اصطلاح و واژه های فلسفی برای تبیین خدا بهره می گیرد، اما در معرفی خدای خالق و آفریننده بودن او به قرآن تکیه می کند و قرآن و کلام خدا را در رسا بودن بیان و منظور در مختصر و رسا گفتن بر تلاش فیلسوفان ترجیح می دهد. اما در معرفی خدای خالق با مختصات قرآنی آن از نوع توان بر خلق دفعی و یکباره و آنی، با بیان کلمه «کن» و صرفاً با اراده الهی، و تبیین رستاخیز و زنده کردن غیرزنده ها از اصل کلی فلسفی «پیدایش هر چیزی از نقیض» خود بهره می گیرد و پیوندی میان مبناي فلسفی یونانی با نگاه قرآنی خلق از عدم و یکباره می یابد.

۳. کاربست قرآن نزد کندی دو سویه دارد: از یکسو کندی در مقابل متن قرآنی «کن فیکون» در جایگاه یک فیلسوف تأمل نمی کند و حتی با برتری جمله موجز و مختصری از قرآن در مقابل استدلال فیلسوفان، فلسفه را خادم وحی معرفی می کند. از سوی دیگر کندی با استفاده از مفاهیم فلسفی قوه و فعل برای تبیین آیات قرآنی در آیه سجده و طاعت، و همچنین اصطلاح ابداع در تبیین خلق از عدم و اصل کلی «پیدایش هر چیزی از نقیض خود»، جایگاه یک فیلسوف دارد و این آیات قرآنی را تبیین فلسفی می کند. براین اساس می توان گفت کندی در مسئله خلقت و آفرینش، فلسفه و متافیزیک را با قرآن پیوند داده است و الگوی خدای خالق قرآنی را تبیین می کند.

۴. الگوی خالق قرآنی در فلسفه کندی دارای مختصات زیر است: ۱. ایجادکننده از نیستی و هیچ است؛ ۲. بدون زمان خلق می کند و فعل ایجابی او «آنی» با کلمه «کن» است؛ ۳. خدایی است که اراده مطلق و قدرت مطلق دارد و



زمین و آسمان و درخت و ستارگان باید از او اطاعت کنند؛ ۴. هدایتگر است و گذار موجودات از قوه به فعل همان سجده و معنای اطاعت از امر آمر است و در نهاد موجودات نهاده شده است که به سوی کمال و فعل سیر کنند؛ ۵. افزون بر خالق، ناظم است و صنع او در نهایت اتقان صنع است؛ ۶. خدا «حق» و فاعل حقیقی است، هم علت ایجاد و هم علت غایی است؛ ۷. خدا از ضمیر و باطن انسان ها آگاه و باخبر است و این آگاه بودن خدا از انسان بیانگر نسبت نزدیکی میان انسان و خداست که در قرآن درباره آن گفته شده است. کندی در تبیین آگاه و باخبر بودن خدا از آنچه در ذهن و ضمیر انسان می گوید. حتی در توجیه اینکه از استدلال ها برای اثبات خالقیت و آفرینش جهان نیز باخبر است. الگوی خدای قرآنی، خدایی است که نه تنها در آفرینش و خلق از عدم، خالق و قادر و توانا است، بلکه در نسبتش با انسان نیز آن قدر به انسان نزدیک است که از درون و باطن و ضمیر و ذهن انسان نیز باخبر است.



منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی.
۲. آدامسون، پیترو (۱۳۹۹)، کندی: متفکر بزرگ سده‌های میانه، مترجم حسن جعفری. تهران، نقد فرهنگ.
۳. اشعری، ابی حسن علی بن اسماعیل (۱۴۱۱)، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلّین، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، الجزء الثاني، بیروت-صیدا: المكتبة العصرية.
۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مترجم حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. حمروش، علاء (۱۹۸۶)، «الکندی الممثل البارز لمرحلة الإنتقال من علم الکلام الى الفلسفه»، نشریه حولیه کلیه البنات، شماره ۱۳، صص ۸۵-۹۹. (در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۵ در دسترس بود)
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/696757>
۶. سیف، انطوان (۲۰۰۳)، مصطلحات الفیلسوف الکندی (بحث تحلیلی)، الجزء الأول، بیروت: دار بلال للطباعة والنشر.
۷. شاهین، عثمان عیسی (۱۳۸۳ ه.ق)، الله و العالم عند الکندی، نشریه الاقلام، الجزء ۷: صص ۹۷-۱۰۷. (در دسترس در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۵)
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، ج ۱۳ و ۱۴، قم: اسماعیلیان.
۹. کندی، یعقوب بن اسحاق (۱۹۷۸)، رسائل الکندی الفلسفیه. محقق محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره-مصر: دار الفکر العربی.
۱۰. کندی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل کندی، مترجم سید محمود یوسف ثانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. کندی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۹ ه.ق/ ۱۹۵۰ م)، رسائل الکندی الفلسفیه، محقق محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره-مصر، دارالفکر العربی.
۱۲. کندی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۷۲ ه.ق/ ۱۹۵۳ م)، رسائل الکندی الفلسفیه، محقق محمد عبدالهادی ابوریده، الجزء الثاني، قاهره-مصر: دارالفکر العربی.
۱۳. هاشم، صالح مهدی (۱۴۲۶)، الفکر الفلسفی فی بغداد، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه.
۱۴. الهمدانی، القاضی عبدالجبار (بی‌تا)، متشابه القرآن، ج ۱-۲، محقق عدنان محمد زرزور، مکتبه الدارالتراث بی‌جا.



سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

15. Cotesta, Vittorio, (2021), Al-Kindi: Muhammad and Aristotle, *The Heavens and the Earth: Graeco-Roman, Ancient Chinese, and Mediaeval Image of the World*, translator by Kay McCarthy, LEIDEN/ BOSTON, Brill.
16. Janssens Jules, (2007), Al-Kindi: The Founder of Philosophical Exegesis of the Qur'an, *Journal of Qur'anic Studies*, Vol. 9, No. 2: pp. 1-21.
17. Walzer, Richard, (1962), *New Studies on Al-Kindi. GREEK INTO ARABIC*, Cambridge, Massachusetts, HARVARD UNIVERSITY PRESS.

